

شناسایی الگوهای استقرار عصر مس و سنگ شرق مازندران

مصطفی شریفی*

mostafasharifi66@gmail.com

کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، اداره‌ی کل میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری مازندران

روح‌الله شیرازی

استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان

سید مهدی موسوی کوهپر

دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس

علی ماهفروزی

کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، اداره‌ی کل میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری مازندران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۲/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۹/۲۹

(از ص ۴۷ تا ۶۶)

چکیده

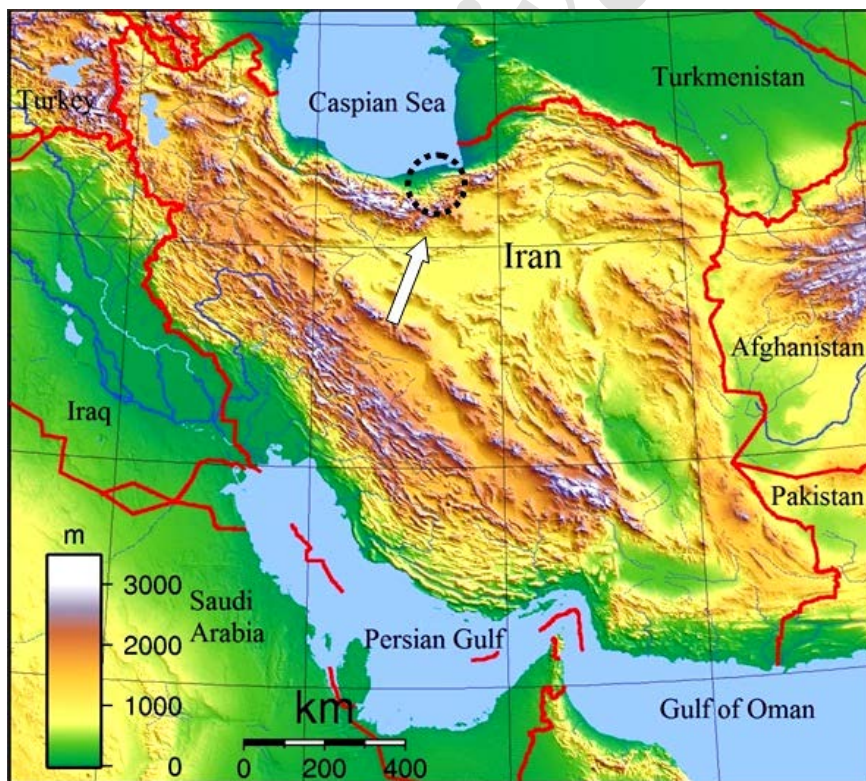
شرق مازندران که شامل چهار شهرستان: ساری، نکا، بهشهر و گلوگاه است؛ در جنوب و جنوب‌شرق دریاچه مازندران واقع گردیده که به سبب شرایط جغرافیایی و ظرفیت‌های زیست محیطی مناسب و مطلوب زمینه‌ساز ایجاد استقرارهای انسانی در ادوار مختلف بوده است. نیک می‌دانیم شکل‌گیری نخستین استقرارهای بشر در طول تاریخ تا به امروز به شدت تحت تأثیر محیط زیست پیرامون بوده است. به نوعی، این شرایط زیست محیطی است که سبب شناسایی و گزینش منطقه مشخصی برای استقرار در میان مردمان بوده و می‌باشد. شرق مازندران نیز از این موضوع مستثنی نیست؛ با وجود آن که در طی چند سال اخیر مطالعات پیش از تاریخ این ناحیه پیشرفت چشم‌گیری داشته، اما فقدان تحقیقات علمی و روشمند دوره مس و سنگ بسیار محسوس است. تحقیق حاضر از نخستین تلاش‌های جدی باستان‌شناسی برای بازشناسی این موضوع به‌شمار می‌رود. ۲۷ استقرار مس و سنگ شرق مازندران که تاریخ نسبی آن‌ها به آغاز هزاره پنجم تا پایان هزاره چهارم ق.م. بر می‌گردد، در این پژوهش مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. در این خصوص پس از تاریخ‌گذاری نسبی استقرارهای مس و سنگ که به روش گونه‌شناختی نمونه‌های سفالی صورت گرفت، موقعیت جغرافیایی قرارگیری استقرارهای مذکور وارد نرم افزار Arc GIS شده و با فاکتورهای مختلف جغرافیای طبیعی و انسانی تجزیه و تحلیل شده است. نتایج نشان از آن دارد که شکل‌گیری استقرارهای مس و سنگ این ناحیه به شدت تحت تأثیر شرایط محیط زیستی ناحیه بوده است.

کلیدواژگان: مس و سنگ، شرق مازندران، الگوهای استقرار، محیط زیست، کوچ‌نشینی.

مقدمه

باستان‌شناسی به‌عنوان نظامی علمی برای پردازش مدل‌ها و ایجاد قیاس‌های منطقی و بازسازی محیط طبیعی، وام‌دار جغرافیاست و به‌صورت جدایی‌ناپذیری در بازسازی محیط طبیعی گذشته استقرارهای انسانی با چشم‌انداز و محیط مرتبط است؛ چرا که الگوهای خاص زندگی شکل گرفته بر روی زمین ناشی از تأثیرات متقابلی است که بین انسان و محیط وجود داشته است. این ارتباط به‌ویژه در زمینه مسائل و موضوعات مربوط به خاک و زمین‌های رسوبی مؤثر در کشاورزی و یا منابع مورد نیاز برای تهیه غذا یا صنعت، به وضوح نمایان است. تأثیرپذیری انسان از این محیط طبیعی همواره موجبات تمایز فضایی از نظر تراکم جمعیت و سکونت را فراهم آورده و سبب شکل‌گیری الگوهای خاص سکونت در دوره‌های باستانی مختلف شده است (موسوی‌کوهپیر و دیگران، ۱۳۹۰: ۱).

حوزه پژوهشی مورد نظر در حاشیه جنوب و جنوب‌شرقی دریای مازندران واقع شده که از جنوب به سلسله جبال البرز و استان سمنان، از غرب به قسمت‌های جلگه‌ای مرکزی مازندران، از شرق به دشت گرگان و از شمال به دریاچه مازندران محدود می‌شود. حد فاصل این حوزه را شهرستان ساری در شرق و شهرستان گلوگاه در غرب تشکیل می‌دهد که با در نظر گرفتن دو شهرستان نکا و بهشهر در مرکز این ناحیه مساحتی بالغ بر ۶۹۱۱/۸ کیلومتر مربع را دارا می‌باشد (نقشه ۱). به‌طور کلی شرق مازندران را می‌توان به سه بخش: جلگه‌های پست (تصویر ۱)، دشت‌های میان‌کوهی (تصویر ۲) و نواحی کوهستانی (تصویر ۳) تقسیم نمود. شرایط جغرافیایی و ظرفیت‌های زیست‌محیطی زمینه ایجاد استقرارهای انسانی را در



نقشه ۱. موقعیت حوزه جغرافیایی شرق مازندران بر روی نقشه ناهمواری‌های ایران (آرشیو شخصی نگارندگان). ◀



▲ تصویر ۱. نواحی جلگه‌ای شرق مازندران - بهشهر (سرالله قاسمی گرجی ۱۳۸۸).



▲ تصویر ۲. دشت میان کوهی شرق مازندران - دودانگه ساری (سرالله قاسمی گرجی ۱۳۸۸).



▲ تصویر ۳. نواحی کوهستانی شرق مازندران - ساری (نگارندگان ۱۳۸۸).

ادوار مختلف ایجاد کرده است که کشف شواهدی از حضور جوامع انسانی از دوران پارینه‌سنگی جدید تا کنون گواه بر این ادعاست. با توجه به تنوع اقلیم در این حوزه، الگوهای استقرار محوطه‌های باستانی نیز به‌نظر می‌رسد در دوران‌های مختلف متفاوت از هم باشد که میزان قابل توجهی از این استقرارها مربوط به دوران مس و سنگ است.

دوران مس و سنگ در بیشتر نقاط ایران دارای فرهنگ‌های منطقه‌ای و بعضاً فرمانطقه‌ای است. در این دوره شاهد تحولات مهمی در عرصه: تکنولوژی، اقتصادی و اجتماعی هستیم که جمیع این موارد منجر به شکل‌گیری نخستین شهرها و حکومت‌های اولیه می‌شود. شرق مازندران از این موضوع مستثنی نمی‌باشد و با توجه به فقدان مطالعات روشمند در این زمینه، لزوم مطالعاتی علمی و جدی بسیار محسوس است. گمان می‌رود در مازندران به‌دلیل مساعد بودن شرایط جغرافیایی (اعم از: منابع آب کافی، خاک حاصل‌خیز، رطوبت کافی، تنوع جانوری و گیاهی و...) شرایط جغرافیایی عامل اصلی در مکان‌گزینی استقرارهای باستانی نیست؛ زیرا طبیعت تمامی نیازهای ادامه‌ی بقای جوامع را به‌صورت فراوان در اختیار گذاشته است و می‌بایست در پی شناخت عوامل انسانی مانند فعالیت‌های کوچ‌نشینی و کنش‌های مابین جوامع انسانی بود؛ بنابراین هدف نویسندگان بر این است، میزان تأثیرگذاری شرایط جغرافیایی طبیعی و انسانی بر روی شکل‌گیری استقرارهای عصر مذکور را بسنجند. از این‌رو در این پژوهش سعی شده است بعد از شناسایی محوطه‌های باستانی عصر مس و سنگ شرق مازندران و تاریخ‌گذاری نسبی آن‌ها به‌وسیله نمونه سفال‌های جمع‌آوری شده از سطح محوطه‌ها، عوامل طبیعی و انسانی که در شکل‌گیری و پراکنش استقرارهای انسانی تأثیر گذارند، شناسایی شوند. برای رسیدن به اهداف مورد نظر از مطالعه اسنادی و تحلیل‌های فضایی در قالب نظام اطلاعات جغرافیایی با نرم‌افزار Arc GIS 9.2 استفاده می‌شود. با تشکیل پایگاه داده‌ای لازم برای تحقیق که در قالب نظام اطلاعات جغرافیایی صورت گرفت، به تجزیه و تحلیل توزیع فضایی نقاط نسبت به عوامل طبیعی مورد مطالعه پرداخته می‌شود. در پایان سعی خواهد شد زمینه را برای پاسخ‌گویی به پرسش‌های زیر را فراهم آوریم.

سؤالات تحقیق: ۱- الگوهای استقرار عصر مس و سنگ شرق مازندران تحت تأثیر چه عواملی شکل گرفتند؟ ۲- چه عاملی بیشترین تأثیر را بر شکل‌گیری استقرارهای عصر مس و سنگ شرق مازندران گذاشته است؟

فرضیات تحقیق: ۱- الگوهای استقرار عصر مس و سنگ شرق مازندران تحت تأثیر عوامل محیطی و انسانی شکل گرفته‌اند. ۲- با توجه به غنای منابع طبیعی و به طبع آن عدم نیاز جوامع انسانی به گزینش محل مناسبی به لحاظ طبیعی برای سکونت؛ کوچ‌نشینی و فعالیت‌های وابسته به آن بیشترین تأثیر را بر شکل‌گیری استقرارهای مس و سنگ شرق مازندران گذاشته است.

پیشینه‌ی پژوهشی باستان‌شناسی پیش از تاریخ شرق مازندران

مطالعات باستان‌شناسی شرق مازندران به‌صورت جسته و گریخته در اوایل قرن ۲۰ م. توسط دموگان با بررسی بستر رودخانه «آب پردمه»^۱ و «دره لار» در نزدیکی

محمدآباد شروع شد (واندنبیگ، ۱۳۷۹) و (De. Morgan, 1907). پروفیسور استانی کون در سال ۱۹۴۹ م. میلادی به مازندران آمد و در همان سال غار کمربند را مورد کاوش باستان‌شناسی قرار داد که در بردارنده آثار دوران فراپارینه‌سنگی و نوسنگی بود (Coon, 1951). او در سال ۱۹۵۱ م. مجدداً غار هوتو را کاوش کرد و نتایج آن انتشار یافت که آثار آن تقریباً هم‌دوره با غار کمربند بودند (Coon, 1952). مطالعات باستان‌شناسی مازندران در سال ۱۹۶۲ م. با کاوش غار علی‌تپه^۲ توسط چارلز مک‌برنی پیگیری شد که آثاری از دوران فراپارینه‌سنگی را از این غار گزارش داد (Mc Burney, 1968). علاوه بر وی، تیبو و کرودرن در سال ۱۹۷۳ م. از دره‌ای در نزدیکی روستای زرن‌دین^۳ نکا بازدید کرده و گزارش مختصر بررسی مقدماتی آن توسط ایشان چاپ گردید که در این گزارش مختصری از شواهد به‌دست آمده از دوران پارینه‌سنگی جدید را معرفی کردند (Keraudren, 1973). از سال ۱۳۶۹ ش. بررسی‌ها و کاوش‌های باستان‌شناسی مازندران که در آن زمان استان گلستان نیز جزو آن بود، از سر گرفته شد و یزدان نورانی و محمدجعفر نیک‌خواه تلاش‌های مجدانه‌ای در خصوص مطالعات باستان‌شناسی مازندران انجام داده‌اند (نورانی، ۱۳۷۶-۱۳۶۹)؛ اما مطالعات جدیدتر منطقه مذکور با بررسی باستان‌شناسی شرق مازندران در سال ۱۳۷۹ ه.ش. توسط علی ماهفروزی شروع شده که تا امروز این مطالعات و فعالیت‌های میدانی ادامه دارد. طی این فعالیت‌ها، منطقه مابین شهرستان‌های نکا تا گلوگاه مورد بررسی باستان‌شناسی قرار گرفت؛ همچنین از سال ۱۳۸۰ ش. تاکنون ایشان، تپه‌های پیش از تاریخی یا قوت تپه، گوهر تپه، طوق تپه، قلعه پی، تپه سد و تپه ترکام^۴ را کاوش کرده‌اند که نتایج نخستین از آن حاصل شده است. گوهر تپه به‌شهر شاخص‌ترین محوطه پیش از تاریخی این منطقه است که از سال ۱۳۸۰ ش. تا به امروز هر ساله کاوش می‌شود، این تپه دارای فرهنگ‌های عصر مفرغ و آهن می‌باشد. در سال ۱۳۸۵ ش. تپه سارو در شرق شهرستان به‌شهر توسط سامان سورتیچی گمانه‌زنی شد که در بردارنده آثاری از دوران عصر آهن بود. در سال ۱۳۸۶ ش. طرح اطلس باستان‌شناسی استان مازندران به سرپرستی سید مهدی موسوی کوهپور صورت پذیرفت که طی آن آثار باستانی بسیاری از تمامی ادوار تاریخی معرفی شده است. از سال ۱۳۸۸ ش. نیز پروژه مطالعات باستان‌شناسی حاشیه جنوب و جنوب‌شرق دریای مازندران (از آغاز تا اواسط هزاره اول ق. م.) تحت عنوان (ASEC) با موضوع از «غار تا شهر» توسط هیأت‌های ایرانی، آلمانی و لهستانی به سرپرستی علی ماهفروزی شروع به کار کرد. این پروژه به بررسی چگونگی خروج انسان از غار و شکل‌گیری نخستین شهرها در استان مازندران پرداخت. پروژه مذکور همراه با چندین کاوش بوده است که به شرح زیر می‌باشد: کاوش‌های گوهر تپه به‌شهر، تپه قلعه‌پی، تپه سد و تپه ترکام شهرستان ساری در سال ۱۳۹۰-۱۳۸۸ ش. توسط علی ماهفروزی؛ کاوش غار کمیشان نکا در سال ۱۳۸۸ ش. توسط حامد وحدتی نسب (Vahdati Nasab 2011) و کاوش تپه عباسی نکا در سال ۱۳۸۸ ش. توسط رحمت عباس‌نژاد؛ همچنین نخستین مطالعات جدی و علمی در خصوص عصر نوسنگی شرق مازندران توسط حسین رمضانپور صورت گرفته است (رمضانپور ۱۳۹۱). در طول تاریخ مطالعات باستان‌شناسی شرق مازندران بیش از ۲۷ تپه و محوطه مس و سنگی شناسایی شده است. با این وجود، مطالعه بر روی فرهنگ‌های عصر مس و سنگ

تاکنون به صورت مجزاً و روشمند (به غیر از پایان نامه کارشناسی ارشد باستان‌شناسی مصطفی شریفی تحت عنوان: بررسی و مطالعه فرهنگ‌های آغاز هزاره پنجم تا پایان هزاره چهارم ق.م. در شرق مازندران در دانشگاه سیستان و بلوچستان) صورت نگرفته و مرحله آغازین خود را طی می‌کند؛ از این رو در این پژوهش سعی بر آن است به این موضوع به صورت جدی‌تری پرداخته شود.

تعریف الگوی استقراری

شکل‌گیری نخستین استقرارهای انسانی تا به امروز به شدت تحت تأثیر محیط‌زیست پیرامون بوده است. به نوعی این شرایط زیست‌محیطی است که سبب شناسایی و گزینش منطقه مناسبی برای استقرار در میان جوامع بوده و هست. یک بررسی هدفمند تنها به شناسایی محوطه‌ها بسنده نمی‌کند؛ بلکه درک چگونگی توزیع فعالیت‌های انسانی و تفاوت میان مناطق مختلف را از این دیدگاه، در نظر دارد.

نگاهی به شکل‌گیری و زوال استقرارها و محوطه‌های باستانی گوناگون این سؤال را در ذهن ایجاد می‌کند که به چه دلیل یک محوطه باستانی در مکان خاصی شکل گرفته است؟ هر چند به یقین نمی‌توان به این سؤال پاسخ داد، اما این پرسش دو نوع پاسخ را در بر دارد: عوامل جاذبه و عوامل دافعه محیطی، البته عوامل فرهنگی مختلف نیز در انتخاب یک محل برای ایجاد یک استقرار نقش مهمی را ایفا می‌کند؛ بنابراین مجموع این عوامل است که باعث ایجاد الگوی استقراری یک محوطه می‌شود (Aston, 1999: 63-70).

واقعیت این است که رابطه‌ی بین باستان‌شناسی و جغرافیا غیرقابل انکار است. نخستین موضوع مورد تمرکز در جغرافیا نقش انسان در فضاست و باستان‌شناسی نقش انسان را در بستر زمانی خود مطالعه می‌کند که نزدیکی این دو علم در نتیجه‌ی گسترش افق‌های هر دو علم به سمت یکدیگر است (Renfrew, 1983: 316). یک سیستم فرهنگی در محدوده خود از یک سو، و با اکوسیستم هم که بخشی از آن به شمار می‌آید، از سوی دیگر در حال هم‌سازی و سازگاری مداوم قرار دارد (فاگان، ۱۳۸۲: ۱۸۷).

نوع محیط زیست و طبیعت است که نحوه‌ی تطابق و سازگاری انسان را مشخص می‌کند. بدیهی است که شرایط تطابق و سازگاری با یک محیط متفاوت یکسان نیست. شناخت امکانات و از سوی دیگر محدودیت‌های محیطی به رفتارهای انسان شکل می‌دهد. امکانات محیطی مانند: منابع آب، منابع خاک، وضعیت توپوگرافیک، میزان بارش، دسترسی به مراتع، نزدیکی به راه‌ها و شاه راه‌ها، پوشش گیاهی و جانوری از جمله امکانات محیطی‌ای هستند که در شکل‌گیری استقرارهای باستانی در بسترهای جغرافیایی تأثیر گذارند. در مجموع الگوی استقراری به معنای شناسایی عوامل طبیعی و انسانی تأثیرگذار بر نحوه‌ی گزینش محل استقرار برای جوامع انسانی می‌باشد.

جغرافیای طبیعی شرق مازندران

شرق مازندران دارای مساحتی بالغ بر ۶۹۱۱/۸ کیلومتر مربع است که شرح ریز آن

بدین صورت می‌باشد: ساری (۳/۳۶۸۵ کیلومتر مربع)، نکا (۸/۱۳۵۸ کیلومتر مربع)، بهشهر (۲۷/۱۴۱۶ کیلومتر مربع) و گلوگاه (۲۳/۴۵۱ کیلومتر مربع)، (سالنامه آماری استان مازندران، ۱۳۸۹: ۹).

شرق مازندران از جنوب محدود به کوه‌های البرز است و از شمال به دریای مازندران می‌رسد. این وضعیت سبب شده، رطوبت حاصل از تبخیر دریا از منطقه خارج نشود. حضور این رطوبت باعث بارندگی فراوان در سرتاسر طول سال در منطقه شده و به دنبال آن زمین‌های نواحی جنوبی استان و کوه‌های آن سرسبز و پوشیده از جنگل و مراتع است. تقریباً در سراسر این ناحیه، شیب زمین از ارتفاعات به‌سوی جلگه و دریای مازندران (از جنوب به شمال، به سوی سواحل جنوبی و از شرق به غرب، به‌سوی سواحل شرقی دریا) کاهش می‌یابد (صالحی، ۱۳۸۷: ۱۵). سراسر نواحی مرکزی و جنوبی شرق مازندران را بخش مرکزی و مرتفع کوهستان البرز تشکیل می‌دهد و نواحی شمالی را جلگه ساحلی نسبتاً باریکی که عرض آن از ۱۰ تا حداکثر حدود ۳۰ کیلومتر در تغییر است، زیر پوشش قرار داده است (جعفری، ۱۳۸۴: ۱۷). احتمالاً با ادامه پس‌روی‌های مرحله‌ای و تدریجی، آب دریای مازندران در دوران نئوکاسپین (حدود ۱۲۰۰۰ سال قبل) ناحیه‌ای مسطح و هموار بین دامنه‌های کوهستان و خط ساحلی (نواحی جلگه‌ای) پدیدار شد (Khoshravan, 2010).

کوه‌پایه‌های ساحلی (دامنه‌های شمالی البرز) دارای باران زیاد و پوشش گیاهی انبوه می‌باشد. وجود رطوبت کافی و جریان آب‌ها به تشکیل خاک زراعتی و سیاه خاک و خاک‌های خاکستری و تیره و خرمایی و خاک‌های بی‌نمک یا کم‌نمک کمک می‌کند. در بخش‌های مرطوب گرم‌سیری دریای مازندران خاک‌سازی وضع دیگری دارد، به این ترتیب که عوامل مختلف فیزیکی و شیمیایی در سطح خاک اثر شدید نموده و پوشش‌های لایی و پوسیده و گل‌رُسی و رُسی مخلوط می‌سازند (محمودزاده، ۱۳۵۰: ۱۲).

آب و هوای این منطقه در دسته‌ی آب و هوای معتدل و مرطوب قرار می‌گیرد. سه نوع آب و هوا در این منطقه وجود دارد که عبارتند از: آب و هوای معتدل خزری، معتدل کوهستانی و سرد کوهستانی. تابستان‌های نواحی جلگه‌ای نسبتاً گرم همراه با درجه رطوبت بسیار بالاست، اما در کوهستان تابستان‌ها خنک می‌باشد. در فصل زمستان نواحی جلگه‌ای نسبتاً سرد همراه با رطوبت و بارش چشم‌گیر بوده، درحالی‌که در قسمت‌های مرتفع کوهستانی به‌دلیل فقدان رطوبت، زمستان‌های بسیار سرد را به همراه یخچال‌های موقت و دائمی می‌توان مشاهده کرد. پایداری و تداوم رطوبت از ویژگی‌های اصلی سواحل جنوبی دریای مازندران است. که فصل زمستان در بالاترین حد خود قرار دارد.

چون البرز تا دریای خزر فاصله چندان ندارد، به‌طوری‌که اگر ۵۰ کیلومتر از ساحل به‌سوی ارتفاعات پیش برویم به بلندی ۴۰۰۰ متری خواهیم رسید، همین اختلاف سطح موجب پیدایش جریانات جوئی و رگبارها و باران‌های طولانی شدید (۱۲۰۰ میلی‌متر) می‌شود که به‌طور مداوم جبهه‌های شمالی مشرف به دریا را مورد حمله قرار می‌دهد (بدیعی، ۱۳۷۸: ۴۱). در مجموع میزان بارندگی در منطقه مازندران در حد فاصل بین استوایی و ناحیه معتدل قرار دارد (گنجی، ۱۳۸۰: ۳۵).

منابع آبی شرق مازندران در دو مقوله: منابع زیرزمینی و رودها قابل بررسی می‌باشد. سفره‌های آب‌های زیرزمینی از طریق چاه‌های عمیق و نیمه‌عمیق قابل بهره‌برداری است. در نواحی کوهستانی نیز به‌دلیل چشمه‌ها و رودهای فراوان و پُر آب، کمبود آب احساس نمی‌شود. رودهای این منطقه در تقسیمات حوضه‌های آبریز کشور، در زون حوضه آبریز دریای خزر و زیر حوضه نکاء - تجن می‌باشد. مساحت این زیر حوضه ۷۰۰۲/۵ کیلومتر مربع می‌باشد. از رودخانه‌های مهم آن می‌توان به تجن، نکاءرود، زارمرو، سفیدرود، داراب‌کلا، شیرین‌رود، چهارباغ، ارم و رودبار اشاره نمود (فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور، ۱۳۸۲: ۲۳۷).

جغرافیای کوچ‌نشینی شرق مازندران

کوچ‌نشینی در شرق مازندران از جمله مسائل ناشناخته‌ی جغرافیای انسانی این ناحیه محسوب می‌گردد. دلیل این امر را می‌توان در اندک بودن جوامع کوچ‌نشین این ناحیه و سرعت بالای شهرنشین شدن آن‌ها طی سال‌های اخیر جستجو کرد. متأسفانه در زمینه کوچ‌نشینی مازندران تاکنون هیچ تحقیقی صورت نپذیرفته است و اطلاعات ارائه شده در این تحقیق حاصل مشاهدات عینی و مطالعات قوم‌باستان‌شناسی نگارنده‌گان می‌باشد. پدیده کوچ در شرق مازندران باید در دو منظر اقوام کوچ‌رو ساکن در نواحی پست شمال البرز و جنوب البرز (مرکز فلات ایران) مطالعه شود. دلیل این امر، بیلاق‌های مشترک گروه‌ها و جوامع کوچ‌نشین دوسوی البرز می‌باشد که سبب پدیدار شدن فضاهای برهم‌کنش این دو جوامع و گروه‌ها در ارتفاعات سرسبز البرز شده است.

کوچ‌نشینان شمال البرز: این گروه که امروزه اکثراً رمه‌گردان بوده و کم‌تر کوچ خانوادگی انجام می‌دهند، دارای کوچ عمودی و بلند هستند. در مازندران به علت نزدیکی کوه و دریا که در برخی از نقاط به یکدیگر چسبیده‌اند، کوچ افقی معنی ندارد و معمولاً بعد مسافت از بیلاق به قشلاق و برعکس کم بوده است. قشلاق آن‌ها جلگه‌های شمالی البرز بوده که در فصل پاییز و زمستان علوفه مورد نیاز دام‌های آن‌ها را تأمین می‌کند. در فصل بهار و تابستان نیز به‌دلیل گرمای هوای و زیر کشت رفتن اراضی که نهایتاً منجر به کمبود علوفه می‌شود، به نواحی مرتفع البرز (دودانگه و چهاردانگه ساری و هزارجریب نکاء و بهشهر) حرکت می‌کنند تا از مراتع غنی آن‌جا استفاده کنند.

کوچ‌نشینان جنوب البرز: این بخش به کوچ‌نشینان استان‌های سمنان و تهران مربوط می‌شود. از آنجایی که بخش‌هایی از مراتع بیلاقی این ایلات با گروه‌های کوچ‌نشین شرق مازندران و آمل مشترک بوده، مطالعه بر روی این ایلات بسیار ضروری به‌نظر می‌رسد. مهم‌ترین اقوام کوچ‌نشین استان سمنان که دارای پیشینه تاریخی کهن‌تری می‌باشند، شامل: ایلات سنگسری‌ها، پروری‌ها، الیکایی‌ها و افتری‌ها هستند که قشلاق خود را در مناطق پست استان سمنان و خراسان رضوی می‌گذرانند و برای بیلاق به نواحی مرتفع البرز در استان سمنان و شرق مازندران کوچ می‌کنند. کوچ‌نشینان استان تهران نیز در وقت قشلاق به نواحی شهر ری و ورامین می‌روند و در زمان بیلاق به ارتفاعات البرز (خصوصاً در ارتفاعات لار و پلور آمل) کوچ می‌کنند.

معرفی استقرارهای مس و سنگ شرق مازندران

شمار استقرارهای مس و سنگ شرق مازندران نسبت به ادوار فراپارینه‌سنگی و نوسنگی این منطقه از رشد قابل توجهی برخوردار است. نکته جالب توجه در خصوص استقرارهای مس و سنگ، نحوه پراکنش و توزیع جغرافیایی این استقرارهاست که بر خلاف دوران نوسنگی محدود به جلگه‌های شهرستان‌های بهشهر و نکاء نمی‌شود؛ بلکه در مناطق جلگه‌ای شهرستان‌های گلوگاه و ساری و همچنین مناطق کوهستانی شهرستان ساری نیز می‌توان شاهد شکل‌گیری این استقرارها بود. با این حال همچنان مناطق جلگه‌ای شهرستان‌های بهشهر و نکاء بیشترین حجم تپه‌های مس و سنگ را در خود جای داده است. بسیاری از استقرارهای دوران مس و سنگ شرق مازندران بر روی آثار دوران نوسنگی قرار دارند؛ به گونه‌ای که در حین بررسی پیمایشی بر روی این تپه‌ها و محوطه‌ها می‌توان پراکندگی سفال‌های این دو دوره را در کنار یکدیگر دید. در مجموع حدود ۲۷ استقرار مربوط به دوران مس و سنگ در شرق مازندران گزارش شدند که در این بین تپه فخی^۱ و تپه فخی II در شهرستان گلوگاه، غار هوتو، تپه شیخ عبدالخالق سواسری^۲، شغال تپه، سنگ تپه بزرگ، نمایان تپه^۳، گوهر تپه، تپه چهل‌دین^۴، تپه نرگس کتی^۵ و یاقوت تپه در شهرستان بهشهر، تپه علم^۶ آجند، تپه عباسی، غار کمیشان، طوق تپه^۷، تپه نارنج‌باغ، خرگوش تپه، چماز تپه^۸، نرگس کتی و مظفر تپه غربی در شهرستان نکاء و تپه ترکام، تپه سد، تپه سیدجلال زرگرباغ، محوطه آق‌مشهد^۹، محوطه چکل^{۱۰} و محوطه استیل‌سر^{۱۱} در شهرستان ساری قرار دارند. متأسفانه با وجود شناسایی این تعداد استقرار، تنها داده‌های ۱۳ استقرار در سازمان میراث فرهنگی مازندران موجود است که در همین تعداد نیز در گزارش برخی از محوطه‌ها تنها چند عدد طراحی سفال دیده می‌شود که گاهی کم‌تر از شمار انگشتان دست می‌باشند. همچنین در گزارشات اکثر تپه‌ها و محوطه‌ها عکس سفال و جدول مشخصات فنی به چشم نمی‌خورد و تنها شرح مختصری بر سفال‌های به‌دست آمده ذکر شده است^{۱۲}.

از مجموع ۲۷ استقرار مس و سنگ شرق مازندران، ۲۲ مورد در مناطق جلگه‌ای و ۵ مورد در مناطق کوهستانی واقع شده‌اند که این امر در مرحله نخست نشان از شرایط ایده‌آل‌تر مناطق جلگه‌ای می‌دهد؛ البته در مناطق کوهستانی به سبب شرایط توپوگرافی خاص و وجود تپه ماهورهای فراوان، شناسایی استقرارهای باستانی بسیار دشوار است، این دشواری زمانی دو چندان می‌شود که متوجه می‌شویم بخش بسیار وسیعی از این منطقه زیر پوشش انبوه جنگل است و امکان شناسایی آثار باستانی بسیار کاهش می‌یابد. گواه این مطالب شناسایی دو تپه بسیار مهم و کلیدی در مطالعات مس و سنگ شرق مازندران به نام‌های: تپه سد و تپه ترکام شهرستان ساری است که طی عملیات عمرانی در مناطق کوهستانی مشخص گردیدند؛ به عبارت دیگر اگر تیغه‌های ماشین‌آلات راه‌سازی نبود، این دو تپه نیز در میان تپه ماهورها و دره‌های مناطق کوهستانی تاکنون پنهان می‌ماندند؛ از طرفی دیگر اکثر استقرارهای شناسایی شده از شرق مازندران محصل بررسی‌های باستان‌شناسی سال ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۲ ش. بوده که در مناطق جلگه‌ای حد فاصل رودخانه نکارود تا و جر کلباد در شهرستان گلوگاه صورت گرفته است. این امر دو برآیند مهم دارد: نخست آن‌که، بی‌توجهی به مناطق کوهستانی در بررسی‌های

باستان‌شناسی سبب پنهان ماندن آثار کوهستان شده و دوم آن که آثار مناطق غربی شهرستان نکا و شهرستان ساری نیز ناشناخته‌تر ماندند؛ با این وجود گمان می‌رود با انجام بررسی‌های جامع‌تر و دقیق‌تر استقرارهای بیشتری از دوره مس و سنگ در شرق مازندران شناسایی شود (شریفی، ۱۳۹۱: ۱۳۴).

بیشترین داده‌های متعلق به عصر مس و سنگ این ناحیه، نمونه سفال‌های جمع‌آوری شده از سطح استقرارهای این دوره می‌باشد. از ۳۴۲ قطعه سفال برای گونه‌شناسی و تاریخ‌گذاری نسبی در این مقاله استفاده شده است. نتایج حاصل از این مطالعات نشان از شباهت‌های بسیار و غیر قابل انکاری از سنت‌های سفال‌گری مس و سنگ شرق مازندران با نواحی فلات مرکزی ایران و دشت گرگان دارد. در این بین تنها ۹,۷ درصد در مناطق جلگه‌ای و ۸,۷ درصد در مناطق کوهستانی بدون گونه مشابه (احتمالاً گونه‌های بومی) بوده‌اند که این نشان از تشابهات فرهنگی و به تبع آن به احتمال زیاد تعاملات فرهنگی بسیاری دارد. این تعاملات حداقل در مقوله‌ی سنت‌های سفالی مابین شرق مازندران و مرکز فلات ایران و دشت گرگان صدق می‌کند (همان: ۱۳۵).

ارائه گاهنگاری دقیق و قابل اطمینانی از فازهای دوران مس و سنگ شرق مازندران با وجود فقدان تعداد کاوش‌های علمی و بررسی‌های روشمند استقرارهای این دوره، امری شتاب‌زده و غیرعلمی به نظر می‌رسد؛ اما نباید فراموش کرد که هر تحقیق علمی، حداقل باید با نتایج نسبی و مقدماتی همراه باشد؛ از این رو، با توجه به آن که تنها داده‌های فرهنگی مس و سنگ این ناحیه مربوط به قطعات سفال می‌شود و نگارنده‌گان بر خلاف آن چه که در باستان‌شناسی ایران و خاورمیانه مرسوم است، اعتقادی به تعمیم نتایج تاریخ‌گذاری سفال به نتیجه‌نهایی کار را ندارند، در این مقاله دوره‌های فرهنگی استقرارها، تحت عنوان سنت‌های سفالی معرفی می‌شود.^{۱۹}

تاریخ پیشنهادی سنت‌های سفالی استقرارهای شرق مازندران با توجه به نتایج گونه‌شناسی سفال‌های انجام شده، عبارتند از: تپه فخی I و II شهرستان گلوگاه دارای سنت سفال دوره مس و سنگ انتقالی با شاخصه‌ی سفال نوع چشمه‌علی می‌باشند. نمایان تپه و تپه شیخ‌عبدالخالق سواسری شهرستان بهشهر دارای سنت سفالی دوره مس و سنگ انتقالی با مشخصه‌ی سفال نوع چشمه‌علی هستند؛ البته با توجه به نمونه‌های اندک موجود، احتمال می‌رود این دو استقرار در بردارنده سنت‌های سفالی مس و سنگ قدیم با شاخصه‌ی سفال نوع سیلک III₁₋₃ یا حصار IA نیز باشند. تپه علمی و نارنج‌باغ نکا نیز دارای سنت سفالی مس و سنگ انتقالی با شاخصه‌ی سفال نوع چشمه‌علی و مس و سنگ قدیم بوده است. نمونه‌های مشابه به سنت سفال مس و سنگ قدیم به صورت بسیار نادر از این دو استقرار به دست آمده که سبب می‌شود در خصوص ارائه تاریخ مس و سنگ قدیم به این استقرارها با شک و تردید بسیار نظر داد. چماز تپه نکاء بر خلاف دیگر استقرارهای این شهرستان، تنها دارای سنت‌های سفالی دوره مس و سنگ انتقالی با مشخصه‌ی سفال نوع چشمه‌علی می‌باشد. تپه سیدجلال زرگرباغ و محوطه آق‌مشهد ساری مانند چماز تپه نکاء تنها در بردارنده‌ی سنت‌های سفالی مس و سنگ انتقالی با ویژگی سفال نوع چشمه‌علی هستند؛ اما دو محوطه استل سر و چکل شهرستان ساری فارغ از سنت‌های سفالی

مس و سنگ انتقالی با مشخصه‌ی سفال نوع چشمه‌علی، نمونه‌های اندکی مشابه از سنت سفال مس و سنگ قدیم نوع حصار IA در آن دیده شده است که در مجموع نمی‌توان با قطعیت در خصوص حضور این نوع سفال در این دو محوطه نظر داد. تپه سد و تپه ترکام شهرستان ساری تنها استقرارهایی در شرق مازندران هستند که تمامی سنت‌های سفالی فازهای مس و سنگ را می‌توان در آن‌ها شاهد بود. به این ترتیب که پس از کاوش‌های این دو تپه، خصوصاً مطالعات گونه‌شناختی تپه سد، توالی منظم و قانع‌کننده‌ای از کلیه فازهای مس و سنگ محرز گردید. سنت سفال مس و سنگ انتقالی این دو تپه همچون دیگر استقرارهای شرق مازندران با مشخصه‌ی سفال نوع چشمه‌علی قابل شناسایی است. نمونه سفال‌های مس و سنگ قدیم تپه سد و ترکام مشابه سنت‌های سفالی سیلک III₁₋₃ (گیرشمن، ۱۳۷۹)، حصار IC (Schmidt, 1937) و قبرستان I (Majidzadeh, 1976) می‌باشد. نتایج گونه‌شناختی‌های انجام گرفته حاکی از آن است نمونه سفال‌های فاز مس و سنگ میانی این دو تپه قابل تطبیق با سیلک III₄₋₅، حصار IB (Schmidt, 1933) و قبرستان II (Majidzadeh, 2008) است. این در حالی است که جدیدترین سفال‌های مس و سنگ تپه سد و ترکام مشابه با سیلک III_{6,7}، حصار IC و قبرستان III و IV هستند (شریفی، ۱۳۹۱: ۳۶ و ۳۷).

الگوهای استقراری عصر مس و سنگ در شرق مازندران

در این مقاله سعی شده است با توجه به وضعیت جغرافیای طبیعی شرق مازندران از فاکتورهای مهمی همچون توزیع استقرارها نسبت به وضعیت آب و هوا، وضعیت پوشش جنگلی، وضعیت سطوح ارتفاعی، وضعیت میزان بارش سالانه، وضعیت پوشش مراتع، وضعیت فاصله تا رودخانه‌ها و وضعیت فاصله تا راه‌ها برای تجزیه و تحلیل الگوهای استقراری، استقرارهای مس و سنگ شرق مازندران استفاده شود.

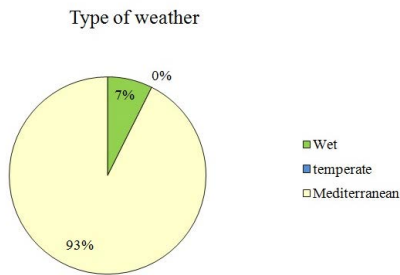
توزیع استقرارها نسبت به وضعیت آب و هوا

شرق مازندران از لحاظ آب و هوایی به سه دسته آب و هوایی: مرطوب، معتدل و مدیترانه‌ای تقسیم می‌شود که در این بین تنها تپه سدساری و محوطه آق‌مشهد در قسمت مرطوب قرار دارند و مابقی آثار در گروه آب و هوایی مدیترانه‌ای دیده می‌شوند. در مجموع ۹۳ درصد استقرارها در وضعیت آب و هوایی مدیترانه‌ای قرار دارند و تنها ۷ درصد استقرارها در نواحی‌ای با آب و هوایی مرطوب واقع شده‌اند (نقشه ۲) و (نمودار ۱).

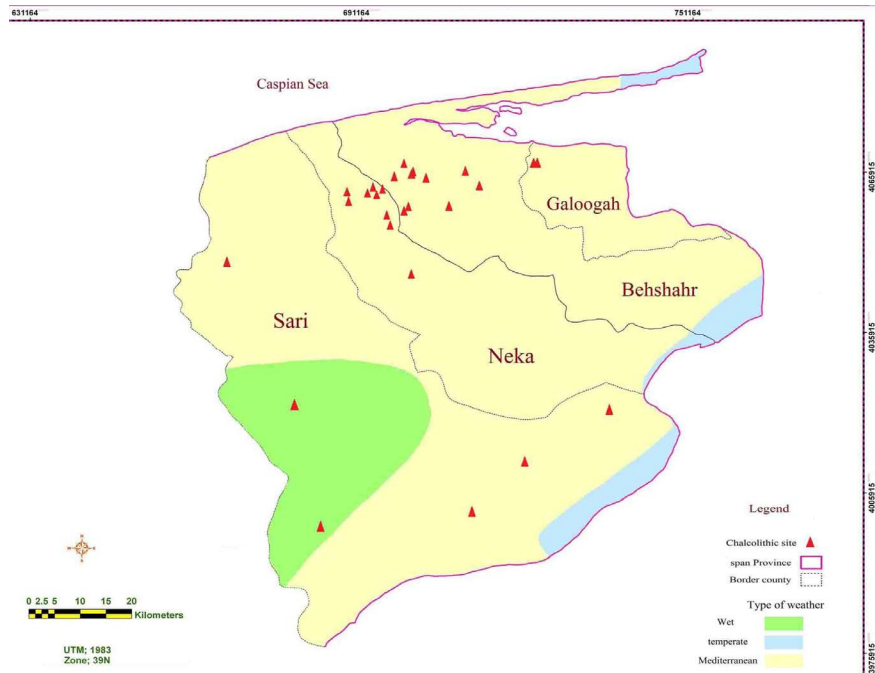
توزیع استقرارها نسبت به وضعیت پوشش جنگلی

وضعیت تراکم جنگل‌های شرق مازندران به سه گروه: بین ۷۵ - ۵۱ درصد، ۵۰ - ۲۶ درصد و ۱ درصد تقسیم می‌شود؛ که در این بین چهار استقرار: چکل و آق‌مشهد در شهرستان ساری، غار کمیشان در شهرستان نکاء و غار هوتو واقع در شهرستان بهشهر در وضعیت تراکم (۷۵ - ۵۱ درصد) دیده می‌شوند. مابقی استقرارها که شامل ۲۳ استقرار مس و سنگ است، در وضعیت تراکم (۲۶ - ۱ درصد) قرار دارند؛ البته یادآوری چندین نکته بسیار ضروری به‌نظر می‌رسد، نخست آن‌که،

► نقشه ۲۱. نقشه پراکندگی استقرارهای مس و سنگ شرق مازندران نسبت به وضعیت آب و هوا (شریفی، ۱۳۹۱: ۹۸).



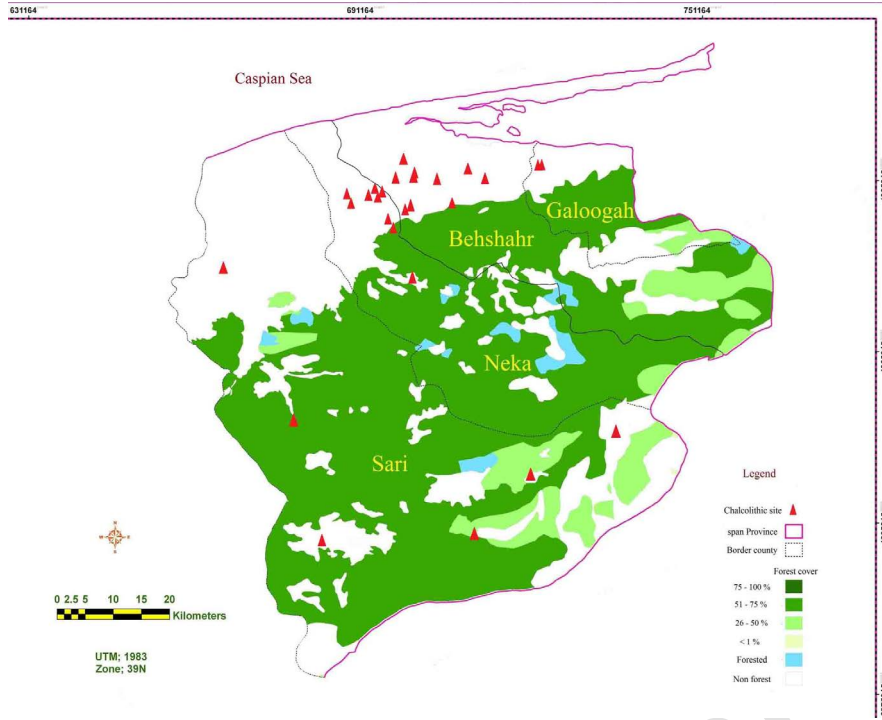
▲ نمودار ۱. نمودار توزیع استقرارهای مس و سنگ شرق مازندران نسبت به وضعیت آب و هوا (شریفی، ۱۳۹۱: ۹۷).



چهار استقراری که در وضعیت تراکم بیشتری قرار دارند، به مانند اکثر استقرارها در نزدیکی وضعیت تراکم پوشش جنگلی ۲۶ - ۱ درصد دیده می‌شوند؛ دوم آن که نقشه پیش‌رو روایت‌گر وضعیت موجود پوشش جنگلی منطقه است؛ این در حالی است که در دهه‌های اخیر به دلیل رشد جمعیت و صنعت، بخش اعظمی از جنگل‌ها نابود شده‌اند؛ بنابراین تعمیم مطلق وضعیت کنونی به دوران مس و سنگ منطقه، عملی عجولانه و غیر منطقی به نظر می‌رسد. از طرف دیگر این موضوع را نباید نادیده گرفت که بیشترین استقرارهایی که در وضعیت تراکم کم پوشش جنگلی هستند، در جلگه‌های پست قرار دارند. با توجه به وضعیت زمین‌شناسی (زمین‌های شور در نزدیکی دریای مازندران) و نوسانات مداوم آب دریای مازندران کمی دور از ذهن است که در هزاره پنجم و چهارم ق.م، پوشش جنگلی در این ناحیه به صورت انبوه وجود داشته باشد (نقشه ۳). در مجموع ۸۵ درصد استقرارها در مناطقی با درصد تراکم ۱ درصد قرار دارند و ۱۵ درصد نیز در نواحی‌ای با درصد تراکم ۷۵ - ۵۱ درصد به چشم می‌خورند (نمودار ۲).

توزیع استقرارها نسبت به وضعیت سطوح ارتفاعی

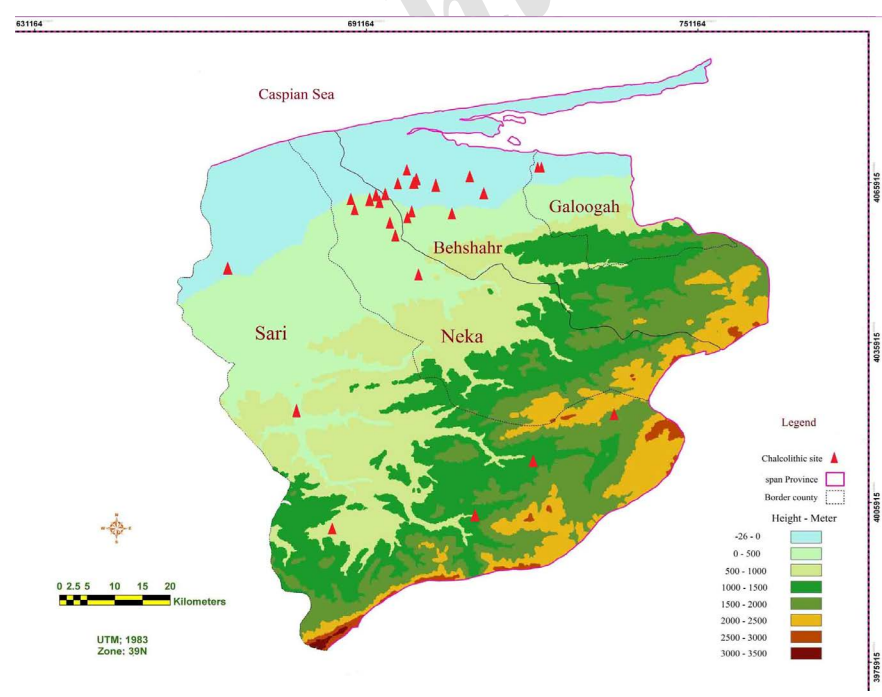
ناحیه شرق مازندران با توجه به سطوح ارتفاعی در ۸ گروه تقسیم می‌شود که این سطوح با مقیاس متر محاسبه شده‌اند و عبارتند از: (۰ - ۲۶)، (۲۶ - ۵۰۰)، (۵۰۰ - ۱۰۰۰)، (۱۰۰۰ - ۱۵۰۰)، (۱۵۰۰ - ۲۰۰۰)، (۲۰۰۰ - ۲۵۰۰)، (۲۵۰۰ - ۳۰۰۰) و (۳۰۰۰ - ۳۵۰۰). در این بین ۱۰ استقرار در ارتفاع (۰ - ۲۶) متر از سطح آب‌های آزاد و ۱۳ استقرار در ارتفاع ۵۰۰ - ۱۰۰۰ متر واقع شده که مربوط به تپه سد شهرستان ساری است. در ارتفاع ۱۵۰۰ - ۱۰۰۰ متر، ۲ استقرار تپه ترکام و محوطه چکل دیده می‌شوند. همچنین در ارتفاع ۲۰۰۰ - ۱۵۰۰ متر تنها محوطه استل سر قرار دارد (نقشه ۴).



نقشه ۳. نقشه توزیع استقرارهای مس و سنگ شرق مازندران نسبت به وضعیت پوشش جنگلی (شریفی، ۱۳۹۱: ۱۰۰).

▲ نمودار ۲: نمودار توزیع استقرارهای مس و سنگ شرق مازندران نسبت به وضعیت درصد تراکم جنگل‌ها (شریفی، ۱۳۹۱: ۹۹).

بنابراین ۳۷ درصد استقرارها در نواحی‌ای با ارتفاع ۰ - ۲۶- متر قرار دارند، ۴۸ درصد استقرارها در مناطقی با ارتفاع ۵۰۰ - ۰ متر واقع شده‌اند، ۴ درصد استقرارها در قسمت‌هایی با ارتفاع ۱۰۰۰ - ۵۰۰ متر به چشم می‌خورند، ۷ درصد استقرارها در نقاطی با ارتفاع ۱۵۰۰ - ۱۰۰۰ متر وجود دارند و در نهایت، ۴ درصد استقرارها در قسمت‌هایی با ارتفاع ۲۰۰۰ - ۱۵۰۰ متر قرار دارند (نمودار ۳).



نقشه ۴. نقشه توزیع استقرارهای مس و سنگ شرق مازندران نسبت به سطوح ارتفاعی (شریفی، ۱۳۹۱: ۱۰۲).

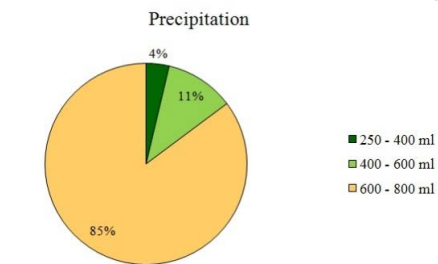
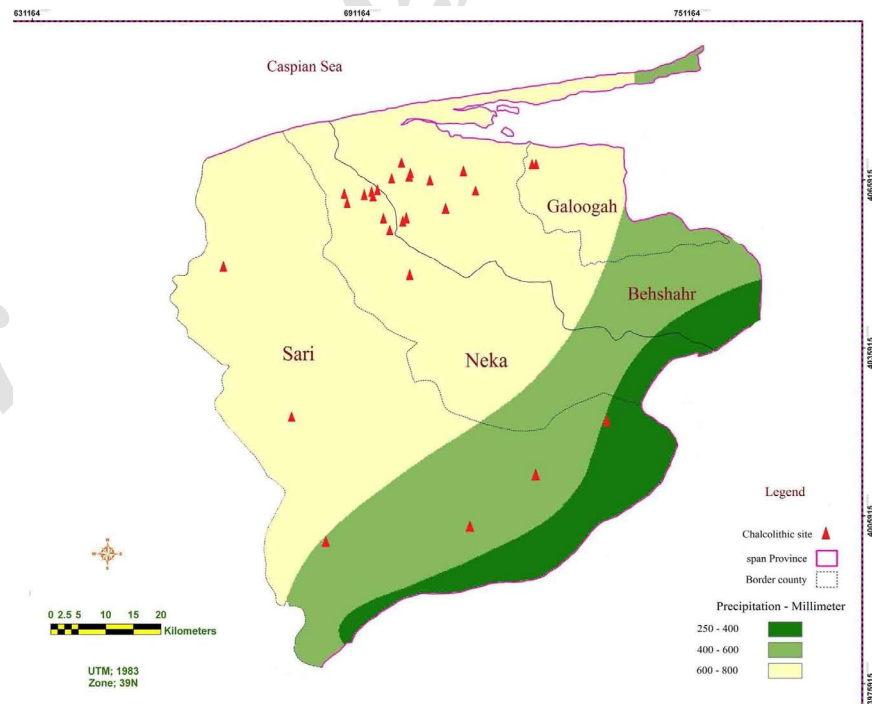
▲ نمودار ۳. نمودار توزیع استقرارهای مس و سنگ شرق مازندران نسبت به سطوح ارتفاعی (شریفی، ۱۳۹۱: ۱۰۲).

در مجموع آنچه که پر رنگ‌تر است، وجود اکثر استقرارها در نواحی پست جلگه‌ای بوده که با توجه به شرایط اقلیمی شرق مازندران این امر کاملاً طبیعی به نظر می‌رسد. آب و هوای معتدل، وجود زمین‌های قابل کشت وسیع، دسترسی نزدیک به منابع غذایی دریای مازندران، میزان بارش کافی و نبود جنگل‌های انبوه در این منطقه نسبت به مناطق کوهستانی سبب شده که اغلب استقرارهای مس و سنگ در نواحی جلگه‌ای شکل بگیرند.

توزیع استقرارها نسبت به وضعیت میزان بارش سالانه

شرق مازندران را لحاظ میزان بارش سالانه می‌توان در ۳ گروه: ۲۵۰-۴۰۰ میلی‌متر، ۴۰۰-۶۰۰ میلی‌متر و ۶۰۰-۸۰۰ میلی‌متر تقسیم نمود که در این بین، تنها محوطه استل‌سر ساری در وضعیت میانگین بارش سالانه ۲۵۰-۴۰۰ میلی‌متر قرار دارد. سه استقرار تپه ترکام، تپه سد و محوطه چکل شهرستان ساری در ناحیه‌ای با میزان بارش سالانه ۴۰۰-۶۰۰ میلی‌متر واقع شده‌اند. همچنین مابقی استقرارها در وضعیتی با میانگین بارش سالانه ۶۰۰-۸۰۰ میلی‌لیتر قرار دارند (نقشه ۵). در مجموع ۴ درصد استقرارها در مناطقی با میانگین بارش سالانه ۲۵۰-۴۰۰ میلی‌لیتر و ۱۱ درصد در بخش‌هایی با میانگین بارش سالانه ۴۰۰-۶۰۰ میلی‌لیتر واقع شده‌اند و ۸۵ درصد استقرارها در نقاطی با متوسط بارش سالانه ۶۰۰-۸۰۰ میلی‌لیتر دیده می‌شوند (نمودار ۴).

نقشه ۵. توزیع استقرارهای مس و سنگ شرق مازندران نسبت به وضعیت میزان بارش سالانه (شریفی، ۱۳۹۱: ۱۰۴).



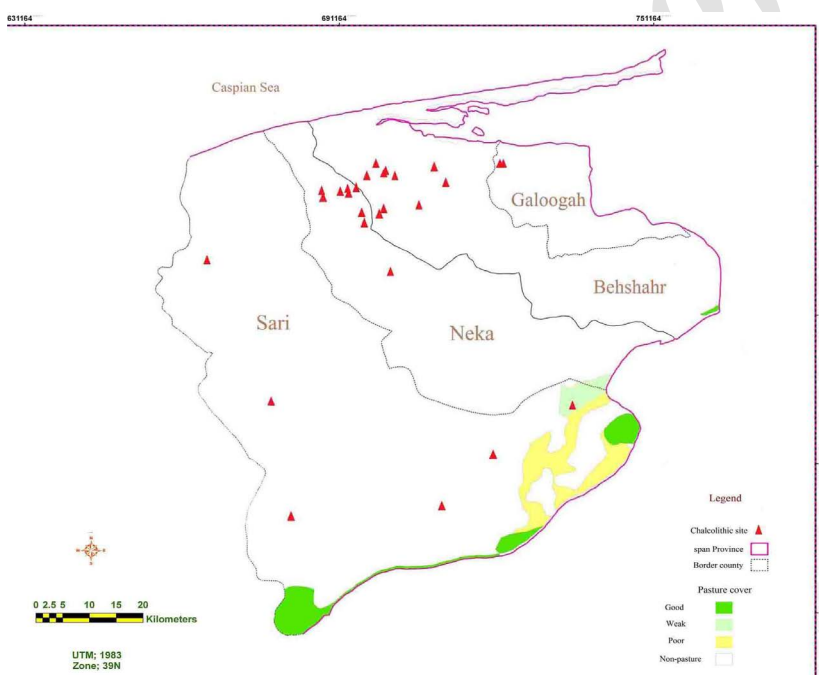
نمودار ۴. نمودار توزیع استقرارهای مس و سنگ شرق مازندران بر حسب میزان بارش سالانه (شریفی، ۱۳۹۱: ۱۰۴).

بنابراین اکثر استقرارهای مس و سنگ شرق مازندران در نواحی‌ای شکل گرفتند که میزان بارش بیشتری دارد؛ البته این نمی‌تواند بیان‌گر این موضوع باشد که میزان بارش تأثیر بسیار چشم‌گیری در شکل‌گیری محل استقرارها داشته است؛ زیرا با توجه به نقشه میزان پراکنش بارش سالانه در خواهیم یافت اکثر نقاط شرق

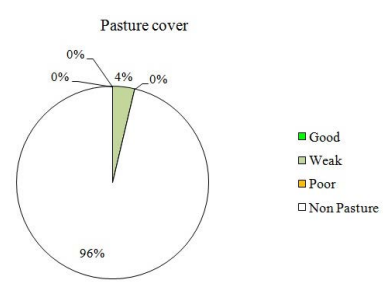
مازندران در گروه میزان بارش با فراوانی بیشتری هستند، و نواحی که میزان بارش کمتری دارند صرفاً نه به دلیل محدودیت بارش، بلکه به دلیل شرایط زمین‌شناسی (ارتفاع زیاد، جغرافیای کوهستانی، وجود جنگل‌های انبوه‌تر و محدودیت در زمینه کشت محصولات کشاورزی) نیز کم‌تر مورد توجه جوامع آن دوران قرار می‌گرفتند.^۲

توزیع استقرارها نسبت به وضعیت پوشش مراتع

شرق مازندران از لحاظ مراتع در ۴ گروه: خوب، متوسط، فقیر و غیرمرتعی قابل تقسیم‌بندی است. به استثناء محوطه استل‌سر که در دسته‌بندی مراتع ضعیف قرار دارد، مابقی استقرارها در وضعیت مناطق غیرمرتعی واقع شده‌اند. نکته جالب توجه قرارگیری محوطه استل‌سر در وضعیت مناسب‌تری از لحاظ مراتع نسبت به سایر استقرارهاست. این محوطه از لحاظ ارتفاع، دسترسی به راه و رودخانه‌ها نسبت به دیگر استقرارها در وضعیت دشوارتری است؛ اما با توجه به قرارگیری آن در شرایط مطلوب‌تر مراتع، این گمان را با احتیاط فراوان می‌توان در نظر گرفت که استل‌سر، تنها محوطه متعلق به استقرار کوچ‌نشینی بوده که در زمان بیابان از مراتع پیرامون آن استفاده می‌کردند (نقشه ۶). در این بین ۴ درصد استقرارها در مناطقی با مراتع ضعیف قرار دارند و ۹۶ درصد استقرارها در قسمت‌های غیرمرتعی شکل گرفتند (نمودار ۵).



نقشه ۶. نقشه توزیع استقرارهای مس و سنگ شرق مازندران نسبت به وضعیت پوشش مراتع (شریفی، ۱۳۹۱: ۱۰۶).



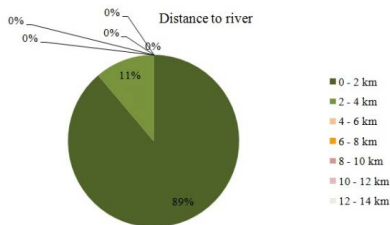
▲ نمودار ۵. نمودار توزیع استقرارهای مس و سنگ شرق مازندران نسبت به وضعیت مراتع (شریفی، ۱۳۹۱: ۱۰۵).

توزیع استقرارها نسبت به وضعیت فاصله تا رودخانه

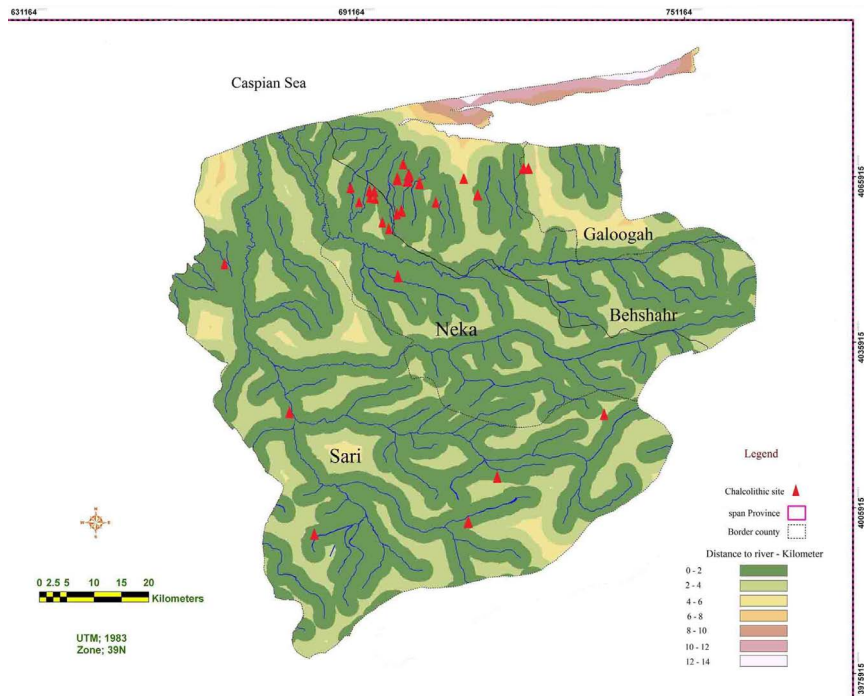
در این بخش فواصل استقرارها تا رودخانه‌ها در ۷ گروه تقسیم‌بندی شده‌اند که با مقیاس کیلومتر محاسبه می‌شوند، این فواصل عبارتند از: فاصله (۲ - ۴)، (۴ - ۶)، (۶ - ۸)، (۸ - ۱۰)، (۱۰ - ۱۲)، (۱۲ - ۱۴) کیلومتر. در این میان به‌غیر از ۳ استقرار تپه فخی I و تپه فخی II در شهرستان گلوگاه و نمایان تپه در شهرستان

بهشهر که در گروه فاصله ۲-۴ کیلومتر از رودخانه قرار دارند، سایر استقرارها در فاصله ۰-۲ کیلومتر از رودخانه واقع شده‌اند؛ البته باید یادآور شد که آن سه استقرار که در فاصله ۲-۴ کیلومتری از رودخانه قرار دارند، بسیار نزدیک و به نوعی هم مرز با مناطقی هستند که فاصله آن‌ها تا رودخانه ۰-۲ کیلومتر است (نقشه ۷).

► نقشه ۷. نقشه توزیع استقرارهای مس و سنگ شرق مازندران نسبت به وضعیت فاصله تا رودخانه‌ها (شریفی، ۱۳۹۱: ۱۰۸).



▲ نمودار ۶. توزیع استقرارهای مس و سنگ شرق مازندران نسبت به فاصله تا رودخانه‌ها (شریفی، ۱۳۹۱: ۱۰۷).

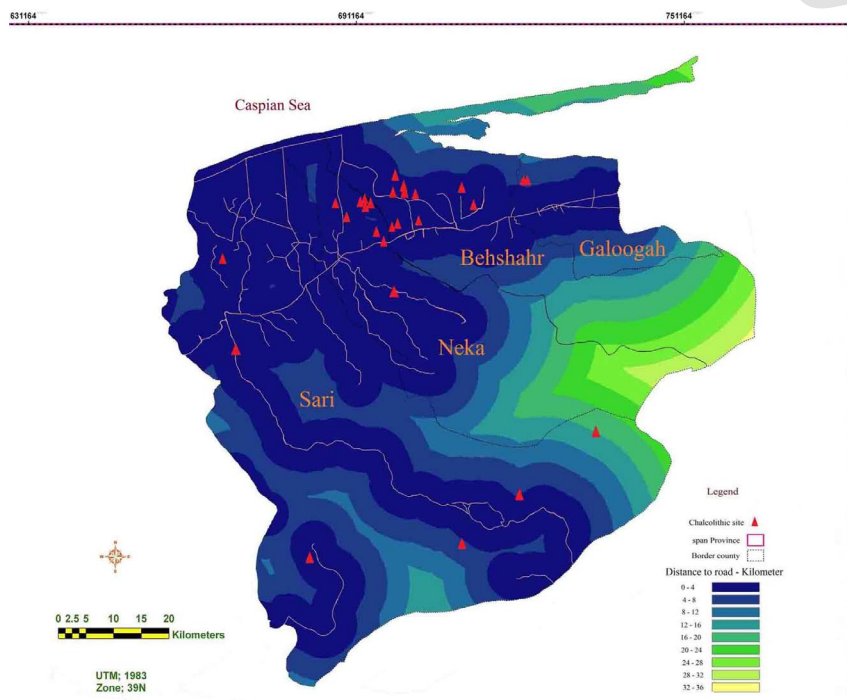


در مجموع ۸۸ درصد استقرارها در فاصله ۰-۲ کیلومتری از رودخانه‌ها قرار دارند و ۱۲ درصد استقرارها نیز در فاصله ۲-۴ کیلومتری از رودخانه‌ها واقع شده‌اند (نمودار ۶)؛ بنابراین به نظر می‌رسد نزدیکی به رودخانه و استفاده از آب و منابع غذایی وابسته به آن یکی از مهم‌ترین فاکتورهای شکل‌گیری استقرارهای مس و سنگ این منطقه در بستر جغرافیایی می‌باشد. با این وجود به نظر می‌رسد جوامع مس و سنگ شرق مازندران اقتصادی بر پایه کشاورزی داشته‌اند و به منابع آبی مانند رودخانه‌ها همواره نیازمند بوده‌اند.

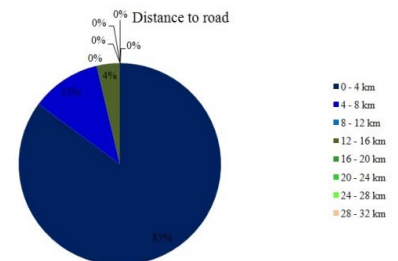
توزیع استقرارها نسبت به وضعیت فاصله تا راه‌ها

در این قسمت فواصل استقرارهای عصر مس و سنگ شرق مازندران تا راه‌های ارتباطی در ۹ گروه دسته‌بندی شده‌اند، که با مقیاس کیلومتر محاسبه می‌شوند. این فواصل عبارتند از: (۰-۴)، (۴-۸)، (۸-۱۲)، (۱۲-۱۶)، (۱۶-۲۰)، (۲۰-۲۴)، (۲۴-۲۸)، (۲۸-۳۲) و (۳۲-۳۶) کیلومتر. در این بین، محوطه استل سر شهرستان ساری در فاصله ۱۶-۱۲ کیلومتری از راه‌های اصلی قرار دارد. تپه فخی I، تپه فخی II در شهرستان گلوگاه و محوطه چکل در شهرستان ساری در فواصل ۴-۸ کیلومتری از راه‌های اصلی واقع شده‌اند. سایر استقرارها نیز در فواصل ۰-۴ کیلومتر از راه‌های اصلی به چشم می‌خورند (نقشه ۸)؛ البته بسیاری از این راه‌ها، امروزه

ساخته شده‌اند و یا تغییر مسیر داده‌اند و این امر در نتیجه‌گیری نهایی کار را با مشکل روبه‌رو خواهد کرد. خصوصاً در مورد راه‌های مناطق جلگه‌ای نمی‌توان دست به تجزیه و تحلیل زد؛ زیرا این نواحی کاملاً پست و هموار، مناطق صعب‌العبوری ندارد که بر مبنای آن راه‌های ارتباطی مشخصی شکل بگیرد. راه‌های امروزی موجود در این نواحی بر اساس نیازهای شهرها و روستاهای معاصر شکل گرفتند و قطعاً تغییرات بسیاری کرده‌اند، اما نکته جالب توجه موقعیت قرارگیری سه استقرار تپه تر کام، محوطه چکل و تپه سد در محیط کوهستانی شهرستان ساری است که فاصله نزدیکی تا راه‌های اصلی این منطقه دارند؛ باید یادآور شد از محدود راه‌هایی که نواحی جلگه‌ای شمال البرز را به نواحی جنوبی البرز و مرکز فلات ایران متصل می‌کند، دو مسیر جاده چهاردانگه و دودانگه (فریم) است که دقیقاً این سه استقرار مذکور در فاصله نسبتاً اندکی با این راه‌ها قرار گرفته‌اند. در مجموع می‌توان گفت ۸۵ درصد استقرارها در فاصله ۰-۴ کیلومتری از راه‌های اصلی شکل گرفته‌اند، ۱۱ درصد استقرارها در فاصله ۴-۸ کیلومتری از راه‌های اصلی قرار دارند و ۴ درصد استقرارها نیز در فاصله ۱۶-۱۲ کیلومتری از راه‌های اصلی واقع شده‌اند (نمودار ۷).



نقشه ۸. نقشه توزیع استقرارهای عصر مس و سنگ شرق مازندران نسبت به وضعیت فاصله تا راه‌های اصلی (شریفی، ۱۳۹۱: ۱۱۰).



▲ نمودار ۷. نمودار توزیع استقرارهای عصر مس و سنگ شرق مازندران نسبت به فاصله از راه‌های اصلی (شریفی، ۱۳۹۱: ۱۰۹).

نتیجه‌گیری

با توجه به نتایج مطالعات باستان‌شناسی، شرق مازندران از دوران پارینه‌سنگی جدید تا به کنون شاهد استقرارهای انسانی بوده است. کشف دست‌افزارهای سنگی از دره شورش غربی و کاوش غارهای: علی تپه، هوتو، کمربند و کمیشان حضور جوامع انسانی در دوره‌های پارینه‌سنگی جدید و خصوصاً فراپارینه‌سنگی را در منطقه تأیید می‌کند. در دوران نوسنگی بر خلاف اعصار پیشین جوامع انسانی در غارها و همچنین بر روی نواحی جلگه‌ای استقرار گزیدند. دوران نوسنگی ناحیه پژوهش با شاخصه‌های سفال نوع پوک و گاهی منقوش شناخته شده است که مشابه نمونه‌های هم‌عصر

خود در مرکز فلات ایران می‌باشد. با ورود به عصر مس و سنگ، شمار استقرارها روبه فزونی می‌رود. بسیاری از این استقرارها بر روی لایه‌های نوسنگی منطقه شکل گرفته‌اند. سفال چیره عصر مس و سنگ شرق مازندران، سفال خوش پخت قرمز منقوش موسوم به سفال نوع چشمه‌علی یا سیلک II می‌باشد.

در خصوص شناسایی الگوهای استقرار عصر مس و سنگ شرق مازندران، ابتدا گمان بر این بود به دلیل شرایط بسیار مطلوب محیطی (فراوانی وجود خاک حاصل خیز، چشمه‌ها، رودخانه‌ها، بارش و رطوبت کافی، دمای معتدل، گونه‌های متنوع و فراوان گیاهی و جانوری و منابع غنی معدنی) و در اختیار داشتن تمامی نیازهایی که از محیط زیست به صورت یک‌نواخت و همه جایی حاصل می‌شود، مکان‌گزینی استقرارهای عصر مذکور، بیشتر تابع شرایط و رفتارهای انسانی (عامل کوچ‌نشینی) باشد. یکی از دلایل این امر نیز نتایج تحقیقات قوم‌باستان‌شناسی جدید است که نشان از این دارد، جوامع دامدار شرق مازندران در تابستان‌ها به دلیل گرمای هوا و نبود علوفه کافی به بیلاق (ارتفاعات البرز) کوچ می‌کنند؛ اما پس از مطالعات صورت گرفته، نتایج خلاف این فرضیه را به اثبات رسانیده است. از این رو ۹۳ درصد استقرارها در مناطقی با آب و هوای مدیترانه‌ای واقع شده‌اند که این امر نشان از گزینش صحیح محل استقرار دارد. بنابراین اکثر استقرارهای مس و سنگ ناحیه به دور از باران‌ها و سیلاب‌های ویران‌گر مناطق مرطوب و بسیار مرطوب هستند. همچنین قرارگیری در نواحی معتدل از لحاظ دما نیز سبب زندگی پایدار و کشاورزی مستمر و پر بازده می‌شده است. گزینش صحیح الگوهای استقراری محوطه‌های مذکور محدود به شرایط آب و هوایی نمی‌شده است. با قرار دادن مشخصات دقیق جغرافیایی این استقرارها بر روی نقشه‌های GIS مشخص شد، تقریباً فاصله اندک همه استقرارها نسبت به رودخانه‌ها^{۳۳} و استفاده از منابع آبی به همراه نزدیکی اکثر محوطه‌ها به دریای مازندران و بهره‌گیری از منابع غذایی، با دقت و برنامه‌ریزی از پیش تعیین شده‌ای صورت پذیرفته است؛ همچنین استمرار استقرارها در نواحی جلگه‌ای حاصل خیز در گسترش کشاورزی بسیار کمک می‌کرده است. نزدیکی اکثر استقرارها به راه‌های اصلی نواحی کوهستانی که به نوعی می‌توان گفت این راه‌ها تنها معابر مواصلاتی مابین شمال و جنوب البرز هستند گواه از مکان‌گزینی صحیح توسط مردمان آن عصر دارد.

مدل‌های قوم‌باستان‌شناسی به ما نشان می‌دهد که گروه‌های اندکی کوچ‌نشین در جلگه مازندران وجود دارند که این مطلب با توجه به شرایط زیست محیطی و نیازهای اندک جوامع پیش از تاریخ به کوچ، می‌تواند تا حدی قابل تعمیم به دوران مس و سنگ نیز باشد. در این راستا، پذیرش این مطلب که این تعداد اندک جوامع کوچ‌نشین بی‌آوردده‌ی ترویج سنت‌های سفال‌گری مس و سنگ مرکز فلات ایران در تمامی ناحیه شرق مازندران شده‌اند، تا حدی غیرمنطقی به نظر می‌رسد. تمامی استقرارهای مس و سنگ شرق مازندران در مناطق غیر مرتعی واقع شده‌اند. با این وجود نمی‌توان اکثر این استقرارها را به جوامع کوچ‌نشین نسبت داد؛ زیرا اقتصاد کوچ‌نشینی ایجاب می‌کند، استقرارها در مناطق مرتعی پدید آیند تا علوفه دام‌ها به راحتی فراهم شود؛ این در حالی است که قرارگیری بیش از ۸۹ درصد استقرارها در نزدیکی رودخانه‌ها حاکی وابستگی جوامع

مس و سنگ شرق مازندران به اقتصاد کشاورزی است. در مجموع، موارد ذکر شده نشان‌دهنده تأثیر غالب شرایط محیطی نسبت به شرایط انسانی در نحوه الگوهای استقرار محوطه‌های مس و سنگ شرق مازندران دارد.

پی‌نوشت

1. Ab Pardameh.
 2. Ali Tappe.
 3. Zarandin.
 4. Yaghoot Tappeh, Gohar Tappeh, Ghale Pey, Tappeh Sad, Tappeh Terkam.
۵. باید یاد آور شد در نواحی شرق مازندران به دلیل شرایط زیست‌محیطی و پوشش گیاهی مناسب، گروه‌های کوچرو اندکی وجود دارند.
۶. به عنوان مثال می‌توان به روستای چوپان بُنه آجد در شهرستان نکا اشاره کرد که ساکنین آن کوچ‌نشین هستند.
7. Fakhi.
 8. Sevasari.
 9. Namayan Tappeh.
 10. Chehel Din.
 11. Narges Ket.
 12. Alami.
 13. Togh Tappeh.
 14. Chemaz Tappeh.
 15. Agh Mashhad.
 16. Chekel.
 17. Estel Sar.
۱۸. به گفته مسئولین سازمان میراث فرهنگی مازندران، این فقدان اطلاعات به دلیل اتفاق فیزیکی بوده که در مرکز نگه‌داری این اسناد رخ داده است.
۱۹. البته باید یادآور شد استقرارهای کوهستان به دلیل سیمای جغرافیایی این منطقه کم‌تر شناخته شده‌اند و شاید با بررسی‌های آینده این الگوی استقراری رد شود.
۲۰. کلارک در این خصوص می‌گوید: «همیت سفال برای درک درستی از جامعه پیش از تاریخ به راحتی مبالغه شده. هر چند تنوع و حجم سفال و دوام زیاد آن در مقایسه با دیگر داده‌ها برای طبقه‌بندی بهتر است؛ ولی این همیشه باید یادمان باشد که سفال تنها یکی از انواع داده‌هاست» (Clark, 1952: 205). در مجموع شاید یکی از شایع‌ترین انتقادات در این زمینه این باشد که باستان‌شناسان خود را با سفال سرگرم کرده و از دیگر شواهد بازمانده‌اند (Shepard, 1956: 334).
۲۱. تمامی نقشه‌های GIS استفاده شده در این مقاله برگرفته از بررسی باستان‌شناختی به منظور تهیه نقشه اطلس باستان‌شناسی استان مازندران (موسوی کوهپر ۱۳۸۷) به سرپرستی سید مهدی موسوی کوهپر بوده که با تغییرات مورد نیاز و اضافه نمودن نمودارهای آماری در پایان نامه کارشناسی ارشد مصطفی شریفی تحت عنوان: «بررسی و مطالعه فرهنگ‌های آغاز هزاره پنجم تا پایان هزاره چهارم ق.م. در شرق مازندران»، به صورت پیش‌رو استفاده شده است.
۲۲. با توجه به نزدیکی اکثر استقرارها به رودخانه‌ها و منابع آبی، این احتمال می‌رود جوامع مس و سنگ شرق مازندران اقتصاد معیشتی بر پایه کشاورزی داشته‌اند.

کتابنامه

- بدیعی، ربیع، ۱۳۷۸، *جغرافیای مفصل ایران*، ج ۱ (جغرافیای طبیعی)، تهران، انتشارات اقبال، چاپ ششم.
- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، ۱۳۸۹، *سالنامه‌ی آماری استان مازندران*، ساری، معاونت برنامه‌ریزی استانداری مازندران، چاپ اول.
- سازمان جغرافیایی، ۱۳۸۲، *فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور (ج ۲)*، حوضه آبریز دریای خزر، انتشارات سازمان جغرافیایی وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، چاپ اول.
- جعفری، عباس، ۱۳۸۴، *گیتاشناسی ایران (ج ۳)*، کوه‌ها و کوه‌نامه ایران، تهران، چاپ هامون.
- رمضانپور، حسین، ۱۳۹۱، «مطالعه دوره نوسنگی و نوسنگی شدن در دشتهای

پست شهرستان‌های نکا و بهشهر بر اساس بررسی‌های باستان‌شناختی»، پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی اَبهر.

- شریفی، مصطفی، ۱۳۹۱، «بررسی و مطالعه فرهنگ‌های آغاز هزاره پنجم تا پایان هزاره چهارم ق.م در شرق به مازندران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه سیستان و بلوچستان.

- صالحی، امیر حسین، ۱۳۷۸، «بررسی مراکز فلزگری باستان در غرب مازندران»، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، چاپ نشده.

- فاگان، برایان، ۱۳۸۲، *سرآغاز در آمدی بر باستان‌شناسی*، ترجمه: غلامعلی شاملو، تهران، انتشارات سمت.

- گنجی، محمد حسن، ۱۳۸۰، «ایران - جغرافیا»، *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی*، به کوشش: کاظم موسوی بجنوردی، ج ۱۰، چاپ اول، تهران، مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.

- گیرشمن، رومن، ۱۳۷۹، *سیلک کاشان*، ترجمه اصغر کریمی، تهران، انتشارات میراث فرهنگی کشور.

- محمودزاده، کمال، ۱۳۵۰، *شناخت دریای مازندران و پیرامون آن*، تهران.

- موسوی کوهپیر، سید مهدی، ۱۳۸۷، «گزارش توصیفی بررسی باستان‌شناختی به‌منظور تهیه نقشه‌ی اطلس باستان‌شناسی مازندران»، آرشیو کتابخانه پژوهشکده باستان‌شناسی کشور (منتشر نشده).

- موسوی کوهپیر، سید مهدی و دیگران، ۱۳۹۰، «تحلیل نقش عوامل طبیعی در توزیع فضایی محوطه‌های باستانی استان مازندران»، *مجله پژوهش‌های جغرافیای طبیعی*، شماره ۷۵، صص ۱۹-۱.

- واندنبرگ، لوئی، ۱۳۷۹، *باستان‌شناسی ایران باستان*، ترجمه: عیسی بهنام، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

- Aston, M. 1999, *Interpreting the landscape*, London and New York, Routledge.
- Coon, C.S., 1951, *Cave Explorations in Iran 1949*, University of Pennsylvania Museum, Philadelphia.
- Coon, C.S., 1952, "Excavations at Hotu Cave", *Iran*, A Preliminary Report, Proceedings of the American Philosophical Society, 96/3: 231-249.
- Clark, J. G. D., 1952, *Prehistoric Europe; the economic basis*. London.
- De. Morgan, J. 1907, *Le Plateau Iranian Pendant L' époque Pleistocene*, Revue de L' école D' anthropologie de Paris.
- Keraudren, B, and C. Thibault 1973, "Sur les formations Plio-Pleistocene du litoral Iranian de la Mer Caspienne", *Paléorient*, 1: 141-149.
- Khoshnavan, H.. 2010, "Caspian sea micro gastropods paleoecology evaluation and sea level changing reconstructing at the quaternary period", Inedited, www.isemmm.org
- Majidzadeh, Y. 2008, "Excavation at Tepe Ghabristan, Iran", *Isiao-Roma*, Vol. VII.
- Majidzadeh, Y. 1976, "The Early prehistoric Culture of the Central Pla-

teau of Iran: An Archaeological History Of its Development During the Fifth and Fourth Millennium B.C,” ph.D Dissertation, University of Chicago.

– Mc Burney, C. B. N, 1968, “The Cave of Ali Tappeh and the Epipaleolithic in North-Eastern Iran”. *Proceedings of 'the Prehistoric Society*. Vol. XXXIV, 385-413.

– Renfrew. Colin, 1983, “Geography Archaeology and Environment”, *the Geographical Journal*, vol.149, nom.3 p 316-333, November.

– Schmidt, E.F, 1933, “Tepe Hissar Excavations At 1931”, *The Museum Journal*, volume XXIII – number 4. Published by The University Museum Philadelphia.

– Schmidt, E.F., 1937, *Excavation At Tepe Hissar Damghan*, Museum Archaeology And Anthropology University Of Pennsylvania Press Philadelphia.

– Shepard, A. O., 1956, *Ceramics for archaeologist*. Carnegie institution of Washington. Washington D.C. published.

– Vahdati Nasab, H., Jayez, M., Hojabri Nobari, A., Khademi Nadooshan, F., Ilkhani, H., Mahfroofi, A., 2011, “Komishan Cave, Mazandaran, Iran: an Epipalaeolithic and later site on the southern Caspian Sea”. *Antiquity* Volume 085 Issue 328.

Archive of SID